

بررسی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده

(مطالعه‌ی موردی شهروندان تهرانی)

قادر بالا خانی^{*} امیر ملکی^{**}

■ چکیده

افزایش آمار طلاق، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری و کاهش ازدواج از مهم‌ترین چالش‌های امروزی خانواده در ایران محسوب می‌شوند. چالش‌هایی که به مثابه مجموعه تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده تحت عنوان فردی شدن نهاد خانواده مفهوم‌سازی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای چنین تغییراتی، ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده است که بر تغییر ارزش‌های خانواده به معنای ارجحیت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی دلالت دارد. در مقاله‌ی حاضر، فردگرایی در عرصه‌ی خانواده با تأکید بر میزان پای‌بندی به ارزش‌های خانواده بررسی شده است. هدف از این بررسی پاسخ‌گویی به این سؤال بود که آیا با توجه به تحولات اخیر جامعه‌ی ایران به طور عام و خانواده به گونه‌ای خاص می‌توان از ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده‌ی ایرانی سخن گفت یا خیر؟ این بررسی به روش پیمایش و با تمرکز بر یک نمونه‌ی ۴۰۸ نفری از شهروندان تهرانی انجام شده است. تحلیل یافته‌های تحقیق نشان داد که ارزش‌های خانواده در راستای ظهور فردگرایی دستخوش دگرگونی شده است، اما این دگرگونی بسته به هر یک از ابعاد پنج‌گانه مورد مطالعه ارزش‌های خانواده متفاوت است، به این ترتیب که در بعد ارزش‌های سلسله‌مراتبی و کنترلی خانواده افراد فردگرا، در بعد ارزش‌های خویش‌داری تا حدودی فردگرا، در بعد ارزش‌های سنتی وضعیتی بینابین و در بعد ارزش‌های تعهدی خانواده افراد جمع‌گرا هستند. مقایسه‌ی گروه‌های مختلف سنی، جنسی و تحصیلی نشان داد که میزان فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده در بین زنان، جوانان و افراد با تحصیلات دانشگاهی بیشتر است.

■ واژگان کلیدی

ارزش‌های خانواده، تغییرات ساختاری خانواده، فردی شدن، فردگرایی، زنان، جوانان.

*- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) (gh.balakhani@pnu.ac.ir)

** - دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (a_maleki@pnu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۸

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی نیمه‌ی دوم قرن بیستم، دگرگونی نهاد خانواده در جامعه‌ی غرب بود. این دگرگونی شامل مجموعه تغییرات نهادی و فرهنگی بود که در نتیجه‌ی آن اشکال متنوعی از خانواده در غرب ظهور کرد؛ اشکالی که به لحاظ ساختار و کارکرد با خانواده هسته‌ای متفاوت بود. خانواده هسته‌ای روزگاری به عنوان یکی از شاخص‌های جامعه‌ی مدرن شناخته می‌شد. به لحاظ تحلیلی و در عین حال با توجه به ابعاد ساختاری و ارزشی خانواده، می‌توان دو بعد تغییرات خانواده را از یکدیگر متمایز کرد؛ بعد نخست به تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده مربوط می‌شود. مهم‌ترین این تغییرات عبارت‌اند از: افزایش آمار طلاق، کاهش باروری و خروج رابطه‌ی جنسی از قواعد ازدواج، تغییراتی که بک آنها را تحت عنوان فردی شدن مفهوم‌سازی کرده است (Beck, 2002). فردی شدن بر مجموعه تغییرات گسترده‌ای دلالت دارد که در جریان آنها علاوه بر خانواده نهادهای دیگری چون دین، طبقه‌ی اجتماعی و دولت تعیین بخشی‌شان را بر جهان زندگی از دست می‌دهند و افراد خود به واحدهای تعریف‌کننده‌ی جهان زندگی تبدیل می‌شوند. بعد دیگر تغییرات خانواده، تغییر ارزش‌های آن است. این تغییرات به مثابه تغییر فرهنگی مفهوم‌سازی شده است (Halman, 1995: 5). موضوع مقاله‌ی حاضر یعنی فردگرایی در عرصه‌ی خانواده نیز بر این نوع از تغییرات دلالت دارد. به این معنی که منظور از فردگرایی در عرصه‌ی خانواده ارجحیت یافتن خواسته‌های فردی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه خانواده است (Georgas:1989).

نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نظیر گیدنز، فوکویاما، بک، اینگلهارت فردی شدن خانواده و ظهور فردگرایی در عرصه‌ی آن را با تمرکز بر فرآیندهای توسعه‌ی اجتماعی به ویژه مدرنیزاسیون تبیین کرده‌اند. تبیینی که در آن فردگرایی در عرصه‌ی خانواده به فرآیندهای شهرنشینی، رونق سطح رفاه اجتماعی و دگرگونی موقعیت اجتماعی زنان نسبت داده شده است. روان‌شناسان بین فرهنگی، ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده را نقطه‌ی عزیمت غالب شدن ارزش‌های فردگرایانه در سطح یک جامعه می‌دانند. آنها بر این باورند که رابطه‌ی بین مدرنیزاسیون و ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده پدیده‌ای تک بعدی و مطلق نیست، بلکه ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده علاوه بر دگرگونی‌های مربوط به فرآیندهای مدرنیزاسیون تابعی از ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، محیطی و فردی نیز هست (Georgas & colleagues, 2006: 77).

خانواده در ایران به لحاظ تاریخی و فرهنگی همواره جایگاه مهم و تعیین‌کننده‌ای در حمایت از افراد و جهت‌دهی به کنش‌های آنها داشته است. از همین رو، سخن گفتن از تغییرات ساختاری و ارزشی آن به مثابه ظهور فردگرایی، ابهامات و دشواری‌های خاص خود را دارد؛ یافته‌های مربوط

به پژوهش‌های پیشین نشان داده است که ایرانیان اگر چه در عرصه‌های اجتماعی همواره منافع فردی خود را بر منافع جمع ترجیح داده‌اند، اما این امر در عرصه‌ی خانواده کاملاً برعکس بوده است (چلبی، ۱۳۸۱: ۱۰). میرزائی نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران» به این نتیجه رسیده است که خانواده در ایران آخرین واحد فردگرایی است (میرزائی، ۱۳۸۴). با وجود این، جامعه‌ی ایران در دو دهه‌ی گذشته تحولات ساختاری و ارزشی بسیاری را تجربه کرده است؛ با توجه به درون‌مایه‌ی این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آنها به تحصیلات دانشگاهی (ربیعی، ۱۳۸۰ و رفیع پور، ۱۳۷۶)، انتظار می‌رود این تحولات در فضای روابط خانوادگی تأثیرگذار باشد. شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که در جریان این تحولات خانواده‌ی ایرانی دستخوش دگرگونی شده و امروزه با چالش‌های مهمی دست به گریبان است.

مسئله‌ی مقاله‌ی حاضر در تحولات دو دهه‌ی گذشته و چالش‌های امروزی خانواده‌ی ایرانی ریشه دارد. چالش‌هایی از جنس همان تغییراتی که خانواده‌ی غربی را دگرگون کرده است. در ایران نیز آمار طلاق با شتاب بسیاری افزایش یافته و نسبت طلاق به ازدواج به ۲۴ درصد رسیده است که نشان می‌دهد از هر چهار ازدواج یک مورد به طلاق منجر می‌شود (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۴: ۳۰۳)، واقعیتی که در کلان‌شهرهایی چون تهران و کرج سه به یک است. از سوی دیگر، برخی از پژوهش‌های انجام شده با موضوع طلاق عاطفی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر مسئله‌ی طلاق عاطفی به یکی از معضلات زندگی زن‌شویی زوج‌های جوان و تحصیل کرده‌ی ایرانی تبدیل شده است (اسکافی و ترکمان، ۱۳۹۴؛ باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹). علاوه بر افزایش آمار طلاق، سن ازدواج در بین جوانان افزایش یافته و در سال‌های اخیر نیز مشخص شده است که نرخ ازدواج روند نزولی به خود گرفته است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۴: ۲۹۴). این امر با توجه به کاهش نرخ باروری و نیز افزایش روابط نامشروع جنسی موجب شده تا نگرانی‌ها پیرامون روند تحولات خانواده در ایران افزایش یابد. تحولاتی که بر تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده‌ی ایرانی دلالت دارند. بررسی روند این تغییرات و مقایسه‌ی آن در سطح بین‌المللی (بالاخانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶-۱۹۸) نشان داده است که بر اساس شواهد موجود می‌توان از فردی شدن خانواده در ایران سخن گفت.

یکی از پیامدهای فردی شدن خانواده، ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده به معنای تغییر ارزش‌های آن است. فردگرایی بر تغییری بنیادی دلالت دارد که می‌تواند منشأ تغییرات دیگر در خانواده و سایر حوزه‌های اجتماعی باشد؛ برای نمونه با توجه به ماهیت خانوادگی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران می‌توان استدلال کرد که با ظهور فردگرایی در خانواده، سرمایه‌ی اجتماعی

نیز دستخوش دگرگونی خواهد شد. از طرف دیگر همان گونه که روان‌شناسان بین فرهنگی تأکید کرده‌اند فردگرایی در یک جامعه با فردگرایی در خانواده آغاز می‌شود (Hofstede, Hofstede and Minkov, 2010: 96-116). بنابراین با ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده بایستی منتظر افزایش این گونه جهت‌گیری‌ها در سطح جامعه بود، جهت‌گیری‌هایی که می‌توانند برای نظم اجتماعی موجود، چالش برانگیز باشند. به علاوه، با توجه به اهمیت و جایگاه فرهنگی خانواده در ایران، بسیاری از کارکردهای این نهاد به نهادهای دیگر منتقل نمی‌شود، به عبارت دیگر خانواده در ایران انعطاف‌پذیری خانواده‌ی غربی را ندارد. از همین رو فردگرایی در عرصه‌ی آن هم برای افراد و هم برای جامعه هزینه‌های زیادی تحمیل خواهد کرد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تغییرات خانواده در سال‌های گذشته موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است؛ برای نمونه می‌توان به تحقیق صبوری خسرو شاهی با عنوان «بررسی تفاوت سبک زندگی والدین و فرزندان» اشاره کرد. یافته‌های این تحقیق ضمن تأیید تفاوت موجود بین سبک زندگی فرزندان و والدین این تفاوت را به آموزش عالی و دسترسی به رسانه‌های جدید نسبت داده است (صبوری خسرو شاهی، ۱۳۸۹). شکربیگی در پژوهشی با عنوان «مدرنیزاسیون و سرمایه‌ی اجتماعی خانواده» نشان داده است که می‌توان اشکال متنوعی از خانواده‌ی سنتی، مدرن و پست مدرن را در جامعه‌ی ایرانی از یکدیگر متمایز کرد. در بخشی از یافته‌های این تحقیق گزارش شده است که به رغم ظهور علائمی از فردگرایی در عرصه‌ی خانواده‌ی ایرانی، میزان سرمایه‌ی اجتماعی خانوادگی در بین پاسخ‌گویان در مقایسه با سرمایه‌ی اجتماعی برون گروهی بیشتر است (شکربیگی، ۱۳۹۰). در پژوهش دیگری لبیبی تغییر ارزش‌های خانواده‌ی ایرانی را با تأکید بر ۶ عامل معنای سنتی زندگی خانوادگی، تمایزات جنسیتی، غلبه‌ی الگوهای جدید همسرگزینی، تضعیف فضای تعامل، تضعیف اعتقادات مذهبی در خانواده و فردگرایی بررسی کرده است. تحلیل یافته‌های تحقیق به این نتیجه منجر شده است که به رغم تحولات ارزشی خانواده‌ی ایرانی در سال‌های اخیر، خانواده‌ی ایرانی همچنان ارزش‌های سنتی خود را حفظ کرده است. در این تحقیق فردگرایی به مثابه تضعیف ارزش‌های اخلاقی مفهوم‌سازی شده است. ارزش‌هایی که بر حفظ منافع خانوادگی و ارجحیت آنها نسبت به خواسته‌های فردی تأکید دارند. یافته‌های تحقیق در این بعد از ارزش‌های مطالعه شده نشان داده است که به رغم ظهور جهت‌گیری‌های فردگرایانه که لبیبی آن را با تمرکز بر افزایش آمار طلاق در دو نوع واقعی و عاطفی توضیح داده، فضای حاکم بر خانواده همچنان جمع‌گرایانه است (لبیبی، ۱۳۹۲: ۳۵).

شواهد فوق نشان می‌دهد که خانواده‌ی ایرانی دستخوش مجموعه‌ی تغییرات ساختاری و ارزشی شده است. با توجه به اهمیت نهاد خانواده در ایران شناخت دقیق دگرگونی‌های آن اجتناب‌ناپذیر است، چرا که این شناخت می‌تواند در فهم روند تحولات اجتماعی جامعه‌ی ایرانی راه‌گشا باشد. در تحقیق حاضر، بر خلاف پژوهش‌های پیشین ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده به عنوان موضوع و مسئله‌ی اصلی تحقیق مستقیم بررسی شده است. این بررسی با تأکید بر تمایز بین فردی شدن به معنای دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی خانواده و فردگرایی به معنای تغییرات ارزشی خانواده انجام شده است تا اولاً، مشخص شود که میزان ظهور فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده‌ی ایرانی چگونه است؟ و ثانیاً، آیا بین گروه‌های مختلف سنی، جنسی و تحصیلی به لحاظ میزان فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده تفاوت معنی‌داری وجود دارد یا خیر؟

۳. مبانی و چارچوب نظری پژوهش

در ادبیات علوم اجتماعی، فردگرایی بر تغییری بنیادی دلالت دارد که در جریان آن رابطه‌ی بین فرد و جامعه دگرگون می‌شود و به این معناست که فرد از قید و بندهای الزام‌آور نهادهای اجتماعی رهایی یافته و امکان جست‌وجوی خواسته‌های خود را پیدا می‌کند. نظریه‌پردازان روان‌شناسی بین فرهنگی، فردگرایی را به مثابه یک الگوی عام فرهنگی تعریف می‌کنند که بر مبنای آن خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی ارجحیت دارد (Triandis & Gelfand, 2012: 507-510)، در رویکرد فرهنگی آنها، فردگرایی مفهومی چند بعدی است که می‌توان آن را به مثابه هنجار، باور، نگرش و ارزش تعریف کرد (Oyserman, 2002: 5). به علاوه، روان‌شناسان بین فرهنگی مفهوم فردگرایی را با مفهوم جمع‌گرایی به عنوان نقطه‌ی مقابل آن به کار می‌برند، با این استدلال که فردگرایی با تمرکز بر مجموعه روابط درون یک گروه، آن هم در مقیاس‌های متفاوت درک می‌شود.

در تحقیق حاضر، درون‌گروه مورد نظر خانواده است؛ برای مفهوم‌سازی فردگرایی در خانواده هم از تعاریف جامعه‌شناسانی چون بک و هالمن استفاده شده و هم از استراتژی‌ها و تعاریف روان‌شناسی بین فرهنگی. گام نخست در این مفهوم‌سازی تمایز بین دو مفهوم «فردی شدن» و «فردگرایی» بر مبنای نظریه‌ی بک بود. بک فردی شدن را به مثابه فرآیندهایی توصیف کرده که به افول جایگاه تعیین بخش نهادهای اجتماعی نظیر خانواده منجر می‌شوند. بک با توجه به رویکرد انتقادی‌اش به مدرنیته استدلال می‌کند که فرآیندهای فردی شدن در جامعه‌ی مدرن، لزوماً به فردگرایی به معنای رهایی منجر نمی‌شوند (Beck & Beck – Gernsheim, 2002: 195-221). هالمن با تمرکز بر تغییرات نهاد خانواده استدلال می‌کند، اگر چه ظهور فردگرایی

در خانواده محصول فردی شدن خانواده است، اما این دو دلالت‌های معنایی متفاوتی دارند؛ به این معنی که فردی شدن به معنای تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده و فردگرایی به معنای تغییر ارزش‌های آن است (Halman, 1995: 2-6).

ارزش‌های خانواده برای روان‌شناسان بین فرهنگی نظیر تریاندیس، مهم‌ترین مصداق ارزش‌های جمع‌گرایانه محسوب می‌شوند (تریاندیس، ۱۳۹۱: 258-270). بر همین اساس جئورجیاس فردگرایی در خانواده را با مبنا قرار دادن پای‌بندی به ارزش‌های آن تعریف کرده است. به این ترتیب که استدلال می‌کند اگر پای‌بندی به ارزش‌های خانواده به معنای جمع‌گرایی در خانواده است، فاصله گرفتن از این ارزش‌ها را می‌توان به مثابه فردگرایی در عرصه‌ی خانواده تعریف کرد (Georgas, 1989: 81-84). این تعریف به لحاظ روش‌شناختی با نظریه‌های هافستد^۱ و آرهی^۲ همسوست؛ این دو بر این باورند که مفهوم سازی فردگرایی بسته به اینکه در سطح یک جامعه بررسی شود یا در چارچوب یک گروه معین متفاوت خواهد بود. به این ترتیب که بررسی فردگرایی در سطح یک جامعه، مستلزم مفهوم سازی آن به مثابه یک مفهوم دو قطبی است. در این استراتژی فردگرایی و جمع‌گرایی بر مبنای دو طیف مستقل اندازه‌گیری می‌شوند، اما اگر فردگرایی در یک گروه معین نظیر خانواده بررسی شود بایستی آن را به شکل تک‌قطبی مفهوم سازی کرد. به این ترتیب که فردگرایی و جمع‌گرایی توأمان و هر یک به مثابه حد نهایی یک طیف سنجیده می‌شوند. با توجه به تعریف فردگرایی در خانواده بر مبنای میزان پای‌بندی به ارزش‌های آن، در تحقیق حاضر شیوه‌ی دوم مفهوم سازی فردگرایی اتخاذ شده است؛ شیوه‌ای که فردگرایی را هم‌زمان با جمع‌گرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده بررسی می‌کند.

جئورجیاس ارزش‌های خانواده را به مثابه هنجارهای الزام‌آوری تعریف می‌کند که بر یک مجموعه از بایدها و نبایدها دلالت دارند. بایدها و نبایدهایی که در قالب مجموعه‌ای از باورها، آداب و رسوم و دستورالعمل‌ها افراد را ملزم به انتخاب‌هایی ملزم می‌کنند که حفظ خانواده و منافع جمعی را تضمین کند. زمان ازدواج، انتخاب همسر، تعریف نقش هر یک از اعضای خانواده، سلسله مراتب در خانواده و اولویت‌بندی نیازهای خانواده از مهم‌ترین درون‌مایه‌های جمع‌گرایانه‌ی ارزش‌های خانواده محسوب می‌شوند که جئورجیاس آنها را در ۵ بعد ارزش‌های سنتی، کنترلی، سلسله مراتبی، خویشتن‌داری و تعهدی خانواده از یکدیگر متمایز کرده است (Georgas, 1989: 81-84).

1- Hofstede (2010)

2- Rhee (1996)

نظریه پردازان روان‌شناسی بین فرهنگی نظیر تریاندیس^۱، هافستد، کاغثچی باشی^۲ و جئورجیاس^۳ همگی ماهیت جمع‌گرایانه‌ی ارزش‌های خانواده را به مفهوم «وابستگی درون گروهی» نسبت می‌دهند، به این معنی که آنچه موجب حفظ جمع و پای‌بندی به ارزش‌های خانواده می‌شود نیاز افراد به یکدیگر است. بر همین اساس استدلال می‌کنند که نقطه‌ی عزیمت ظهور فردگرایی در خانواده، کاهش وابستگی درون گروهی و فراهم شدن امکان استقلال اعضا از خانواده است. در توضیح علت افول وابستگی درون گروهی در خانواده، روان‌شناسان بین فرهنگی همسو با نظریه‌های جامعه‌شناختی آن را به فرآیندهای صنعتی شدن و نوسازی اجتماعی نسبت می‌دهند. در ادبیات علوم اجتماعی، ظهور فردگرایی در خانواده ابتدا با تأکید بر فرآیندهای صنعتی شدن در نیمه‌ی اول قرن بیستم و سپس با تأکید بر فرآیندهای نوسازی اجتماعی و رونق سطح رفاه اجتماعی در نیمه‌ی دوم قرن تبیین شده است (ر.ک. چیل، ۱۳۸۸؛ برناردز، ۱۳۹۰: ۷۵). با توجه به اهمیت تغییرات خانوادگی هسته‌ای و ظهور فردگرایی در عرصه‌ی آن، در چارچوب نظری تحقیق حاضر بر مباحث مربوط به تغییرات خانوادگی هسته‌ای در نیمه‌ی دوم قرن بیستم تمرکز شده است. در این مباحث، اندیشمندانی چون فوکویاما، گیدنز و بک ظهور فردگرایی در خانواده را به مثابه رهایی از قید و بندهای الزام‌آور بیرونی تعریف و با تمرکز بر تحولاتی چون توسعه‌ی شهرنشینی، توسعه‌ی آموزش عالی، بهبود وضعیت اشتغال زنان و توسعه‌ی فناوری‌های پیشگیری از بارداری تبیین کرده‌اند. این تبیین‌ها در قالب پژوهش‌های تجربی متعددی آزمون و تا اندازه‌ای نیز تأیید شده است، وهنر و آبراهامسون^۴ در سال ۲۰۰۴ بر مبنای مجموعه داده‌هایی از سطح اروپا، نظریه‌ی بک درباره‌ی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده را آزمون کرده‌اند، آزمون‌ها نشان می‌دهد بهبود و رونق سطح رفاه اجتماعی موجب دگرگونی جایگاه زنان و جوانان در ساختار روابط خانوادگی شده و امکان فردگرایی را برای آنها امکان‌پذیر کرده است (Wehner & Abrahamson, 2004). یافته‌های ون باول در بررسی تعهد خانوادگی نشان داده است که میزان تعهد افراد نسبت به مشکلات خانواده و دیگر اعضا تابعی از سطح رفاه اجتماعی افراد است، به این معنی که با توسعه‌ی دولت رفاه از میزان تعهد افراد به بستگان خود کاسته شده است (Van Bavel, 2010). همچنین یافته‌های اینگلههارت

1- Triandis (1998 & 2012)

2- Kagitcibasi (2002)

3- Georgas (1998 & 2006)

4- Wehner & Abrahamson

نیز در طرح بررسی تجربی ارزش‌های اجتماعی که در سطح بین‌المللی انجام شده، نشان داده است که توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به تغییر ارزش‌های اجتماعی منجر شود، به این معنی که با بهبود سطح رفاه اجتماعی اولویت‌های ارزشی نسل‌های مختلف تغییر کرده و جوانانی که در مقایسه با نسل‌های قبل وضعیت بهتری دارند، جهت‌گیری‌های فردگرایانه‌ی بیشتری نیز دارند (اینگلهارت و ولزل ۱۳۸۹: ۱۹۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۰).

اگر چه فرضیه‌های بک و فوکویاما در مناطق مختلف اروپا تأیید شده، اما شواهد نظری و تجربی دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد فرآیندهای نوسازی اجتماعی لزوماً به ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده منجر نمی‌شود. کاغیتچی باشی با تمایز دو بعد عاطفی و مادی وابستگی درون‌گروهی، استدلال می‌کند که فرآیندهای نوسازی اجتماعی ممکن است تنها به تضعیف وابستگی‌های مادی منجر شود و وابستگی‌های عاطفی همچنان در عرصه‌ی خانواده باقی بمانند (Kagitcibasi, 2002). یافته‌های کیونگ سوپ و مین یونگ در کره‌ی جنوبی نشان می‌دهد که وضعیت متفاوتی بر فضای خانواده در این کشور حاکم است؛ وضعیتی که آن را «فردی شدن» بدون «فردگرایی» می‌نامند و به این معناست که با وجود افزایش آمار طلاق و کاهش نرخ باروری در کره جنوبی ارزش‌های خانواده همچنان بین افراد واجد اهمیت و احترام است (Kung-Sup & Min-Young, 2010: 558-560). جنورجیاس و همکارانش نیز در پژوهشی بین‌المللی با بررسی تغییرات خانواده در ۳۰ کشور دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که نوسازی اجتماعی می‌تواند موجب تغییر ارزش‌های خانواده و ظهور فردگرایی در عرصه‌ی آن شود، اما این اثرگذاری در جوامع مختلف شدت متفاوتی دارد. به این معنی که اثرگذاری فرآیندهای نوسازی در خانواده تابعی از مجموعه ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، اقلیمی و ویژگی‌های فردی در جوامع مختلف است (Georgas and colleagues, 2006:72-75).

در مجموع با توجه به مباحث نظری تحقیق می‌توان استدلال کرد که ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده تابعی از فرآیندهای نوسازی اجتماعی بوده و می‌توان آن را با تأکید بر مفاهیمی چون رفاه اجتماعی، استقلال مالی، تحصیلات دانشگاهی، جنسیت و سن توضیح داد. علاوه بر این، با توجه به تعریف فردگرایی بر مبنای میزان پای‌بندی به ارزش‌های خانواده، بایستی به این مهم توجه داشت که فرآیندهای نوسازی اجتماعی اگر چه می‌توانند ساختار و کارکرد خانواده را

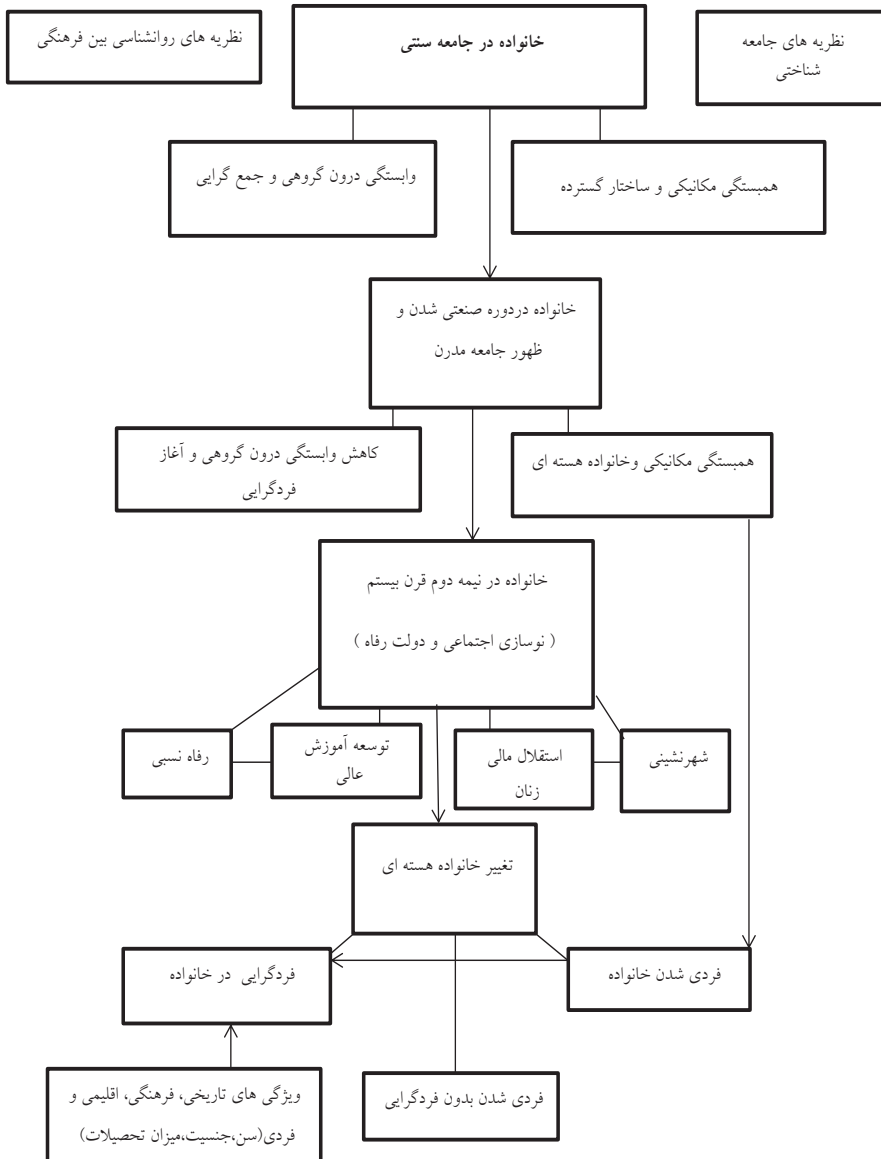
تغییر دهند، اما لزوماً به ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده منجر نمی‌شوند. مرور ادبیات نظری و تجربی موجود نشان می‌دهد که ساختار و کارکرد خانواده در ایران تا اندازه‌ای تحت تأثیر فرآیندهای نوسازی دگرگون شده است، با توجه به مباحث نظری موجود، درون‌مایه‌ی این دگرگونی گذر از خانواده‌ی سنتی به خانواده‌ی مدرن است (لیبی، ۱۳۹۴). بررسی روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده در ایران نشان می‌دهد که فرآیندهایی چون تغییرات جمعیت شناختی نظیر افزایش آمار طلاق، کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج و نیز افول کارکردهای مراقبتی و جنسی بر فردی شدن نهاد خانواده در ایران دلالت دارند (ملکی، ربیعی، شکریگی، بالاخانی، ۱۳۹۴: ۹۰-۸۵).

تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا می‌توان از ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده در ایران سخن گفت یا خیر؟ در همین راستا، با توجه به اهمیت متغیرهای سن، جنسیت و تحصیلات دانشگاهی در تبیین ظهور فردگرایی، فرضیه‌هایی بر اساس متغیرهای مذکور به شرح زیر تدوین شده است.

۱۵

- بین میزان فردگرایی زنان و مردان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده تفاوت معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که زنان در مقایسه با مردان فردگراتر هستند.
- بین سن افراد با میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که میزان فردگرایی جوانان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده بیشتر از سایرین است.
- بین میزان تحصیلات افراد با میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده تفاوت معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که با افزایش تحصیلات میزان فردگرایی نیز افزایش می‌یابد.

مدل نظری تحقیق



۴. روش شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر پیمایش است. جمعیت آماری تحقیق را شهروندان ۲۰ تا ۶۰ ساله‌ی ساکن در چهار منطقه‌ی یک، شش، یازده و شانزده تهران تشکیل می‌دهند. واحد تحلیل فرد است و داده‌ها از یک نمونه به حجم ۴۰۸ نفر، به شیوه‌ی مصاحبه‌ی حضوری و پاسخ‌گویی به سؤالات

پرسش‌نامه استاندارد شده با پاسخ‌های عمدتاً بسته جمع‌آوری شده است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران، پژوهش‌های پیشین و برخی ملاحظات مربوط به محدودیت‌های تحقیق تعیین شده است. نمونه‌گیری تحقیق از نوع تصادفی و به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام شده است.

شیوه‌ی سنجش فردگرایی در عرصه‌ی خانواده

برای سنجش فردگرایی در عرصه‌ی خانواده، از شیوه‌ی اندازه‌گیری جیمز جئورجیاس استفاده شده است. در این شیوه فردگرایی در عرصه‌ی خانواده با تأکید بر میزان پای‌بندی به ارزش‌های خانواده تعریف و اندازه‌گیری می‌شود؛ به این ترتیب که میزان پای‌بندی افراد به ارزش‌های خانواده به معنای جمع‌گرایی و عدم پای‌بندی آنها به این ارزش‌ها، نشانه‌ی فردگرایی افراد در عرصه‌ی خانواده خواهد بود. بنابراین در این تحقیق، فردگرایی و جمع‌گرایی به مثابه دو سر یک طیف سنجیده شده است؛ این شیوه‌ی اندازه‌گیری با توجه به مباحث آرهی و هافستد مناسب‌ترین شیوه برای اندازه‌گیری فردگرایی در یک عرصه‌ی معین نظیر خانواده است.

با توجه به موضوع تحقیق، از بین ابعاد مختلف ارزش‌های خانواده پنج بعد ارزش‌های سنتی، کنترلی، تعهدی، سلسله‌مراتبی و خویش‌داری در عرصه‌ی خانواده انتخاب شد.

بعد ارزش‌های سنتی خانواده بر مجموعه‌ی باورها، آئین‌ها و رسومی دلالت دارد که بر اساس آنها شیوه‌ی تشکیل خانواده نظیر نحوه‌ی انتخاب همسر و نقش هر یک از اعضای خانواده نظیر نقش پدر و مادر تعیین می‌شود. بعد ارزش‌های کنترلی خانواده بر لزوم نظارت و کنترل فرزندان از سوی والدین دلالت دارد؛ نظیر لزوم شناخت دوستان فرزندان و کنترل برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنها. بعد ارزش‌های تعهدی خانواده بر مسئولیت‌پذیری فرزندان نسبت به مشکلات و مسائل خانواده نظیر مراقبت از والدین در دوره‌ی سالمندی تأکید دارد. بعد سلسله‌مراتبی ارزش‌های خانواده با تأکید بر مفهوم پدر سالاری در خانواده تعریف می‌شود؛ به این معنی که در خانواده‌ی جمع‌گرای سنتی، پدر در رأس خانواده بوده و همه‌ی امور را مدیریت می‌کند. بعد ارزش‌های خویش‌داری خانواده بر مبنای واژه‌ی یونانی «Philotimo» تعریف شده است و به این معناست که فرد خواسته‌ها و تمایلات شخصی خود را فدای خواسته‌ها و نیازهای دیگر اعضای خانواده می‌کند؛ برای مثال پسر بزرگ خانواده ازدواج خود را به خاطر تأمین هزینه‌ی عروسی خواهرش به تأخیر می‌اندازد. ابعاد مذکور در مجموع با استفاده از ۲۸ گویه و در قالب طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت اندازه‌گیری شده است. تلاش شد برای حصول به نتایج مطمئن، گویه‌ها بر مبنای ارزش‌های بومی به شکل

دقیق‌تر ترجمه شود. برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری نیز علاوه بر شیوه‌ی صوری از تکنیک تحلیل معادلات ساختاری نیز استفاده شد؛ به این ترتیب که با توجه به مشخص بودن ابعاد مورد نظر، مدل اندازه‌گیری طراحی و با استفاده از نرم‌افزار لیزرل میزان برازش آن برآورد شد. پروسه‌ی تعیین برازش مدل در دو مرحله و با اصلاح یکی از گویه‌های بعد سنتی خانواده انجام و در نهایت برازش مدل اندازه‌گیری تأیید شد. میزان پایایی بر اساس ضریب آلفای کرونباخ و با استفاده از نرم‌افزار spss برآورد شده است (جدول شماره‌ی ۱).

جدول (۱)؛ ضرایب آلفای کرونباخ مربوط به ابعاد پنج‌گانه ارزش‌های خانواده

متغیرهای تحقیق (سطح خرد)	ضریب آلفای کرونباخ
شاخص کل فردگرایی	۰/۸۷
بعد سنتی	۰/۷۹
بعد خوشبین‌داری	۰/۷۸
بعد سلسله‌مراتبی	۰/۸۳
بعد تعهدی	۰/۸۷
بعد کنترلی	۰/۸۸

۵. یافته‌های تحقیق

خصوصیات کلی پاسخ‌گویان

در تحقیق حاضر ۴۰۸ پرسش‌نامه‌ی معتبر جمع‌آوری شد؛ ۵۲/۲ درصد پاسخ‌گویان مرد و ۴۷/۸ درصد زن بودند؛ ۵۵ درصد پاسخ‌گویان متأهل، ۲۵ درصد مجرد، ۱۲/۳ درصد بدون همسر به واسطه‌ی طلاق و ۲/۲ درصد بدون همسر به واسطه‌ی فوت همسر بودند؛ ۳ درصد از پاسخ‌گویان نیز گزینه‌ی رابطه‌ی زناشویی بدون ازدواج را انتخاب کرده‌اند. میانگین سن پاسخ‌گویان ۳۹ سال است و از نظر سطح تحصیلات بیش از ۷۴ درصد از پاسخ‌گویان تحصیلات دانشگاهی، ۱۸/۴ درصد دیپلم و ۶/۶ درصد زیر دیپلم داشتند.

توصیف فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده و ابعاد آن

توزیع فراوانی میزان فردگرایی پاسخ‌گویان در هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده در جدول شماره‌ی ۲ گزارش شده است؛ در نگاه نخست اطلاعات گزارش شده در این جدول نشان می‌دهد که به لحاظ فردگرایی در هر یک از ابعاد پنج‌گانه ارزش‌های خانواده وضعیت متفاوتی وجود دارد. میزان فردگرایی افراد در عرصه‌ی ارزش‌های تعهدی خانواده به این ترتیب است که ۳۶ درصد از پاسخ‌گویان فردگرایی پایین، ۴۶ درصد فردگرایی متوسط و ۱۷ درصد فردگرایی بالایی دارند؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد که در بعد تعهدی ارزش‌های خانواده نظیر تعهد فرزندان نسبت به مراقبت از والدین و مشکلات خانواده، جمعیت مطالعه شده تا حدودی جمع‌گرا هستند.

یافته‌های تحقیق درباره‌ی میزان فردگرایی پاسخ‌گویان در عرصه‌ی ارزش‌های خویشنداری خانواده به این شرح است که ۱۲/۷ درصد پاسخ‌گویان فردگرایی پایین، ۵۶ درصد فردگرایی متوسط و ۳۱ درصد فردگرایی بالایی دارند؛ بنابراین در این حوزه ظهور جهت‌گیری‌های فردگرایانه بیشتری مشاهده می‌شود، این وضعیت با توجه به یافته‌های مربوط به دو بعد سلسله‌مراتبی و کنترلی خانواده تشدید می‌شود، به این ترتیب که در بعد سلسله‌مراتبی ارزش‌های خانواده - که بیشتر بر محوریت پدر در خانواده تأکید دارد - ۸ درصد از پاسخ‌گویان فردگرایی پایین، ۲۵/۷ درصد فردگرایی متوسط و ۶۵/۷ درصد فردگرایی بالا دارند، یافته‌های مربوط به بعد کنترلی ارزش‌های خانواده که بر کنترل فرزندان از سوی والدین دلالت دارد، نشان می‌دهد که در این بعد از ارزش‌های خانواده، ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان فردگرایی پایین، ۵۱/۷ درصد فردگرایی متوسط و ۳۸/۲ درصد فردگرایی بالایی دارند؛ بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت مطالعه شده در عرصه‌ی ارزش‌های کنترلی و سلسله‌مراتبی خانواده فردگرا هستند.

در بعد ارزش‌های سنتی خانواده وضعیت بینابینی حاکم است؛ درصد فراوانی مشاهده شده در طبقات بالا و پایین فردگرایی در این عرصه از ارزش‌های خانواده برابر گزارش شده است؛ ۵۴ درصد از پاسخ‌گویان نیز در محدوده‌ی پای‌بندی متوسط به ارزش‌های سنتی خانواده طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول (۲). توزیع فراوانی میزان فردگرایی در عرصه‌ی هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده

ابعاد ارزش‌های خانواده	طبقات (درصد)		تعداد گویه	دامنه‌ی نمرات	انحراف معیار	میانگین	چولگی
	پایین	متوسط					
فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های تعهدی	۳۶/۵	پایین	۴	۴-۲۰	۳/۴۳	۱۰/۱۲	۰/۳۷۴
	۴۵/۶	متوسط					
	۱۷/۶	بالا					
فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خویشنداری	۱۲/۷	پایین	۹	۹-۴۵	۶/۴۸	۲۸/۴	-۰/۴۴۶
	۵۶/۱	متوسط					
	۳۱/۱	بالا					
فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های سستی	۲۳	پایین	۵	۵-۲۵	۴/۵	۱۵	-۰/۱۳۹
	۵۳/۹	متوسط					
	۲۳	بالا					
فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های سلسله‌مراتبی	۸/۱	پایین	۵	۵-۲۵	۴	۱۸/۸	-۱/۲۹
	۲۵/۷	متوسط					
	۶۵/۷	بالا					
فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های کنترلی	۱۰	پایین	۵	۵-۲۵	۴/۰۷	۱۶/۹۷	-۰/۳۳۴
	۵۱/۷	متوسط					
	۳۸/۲	بالا					

بعد از مشخص شدن وضعیت فردگرایی در هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده، نمره‌ی کل فردگرایی پاسخ‌گویان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده با کد گذاری مجدد هر یک از ابعاد مذکور محاسبه شد؛ دامنه‌ی تغییرات این متغیر بین ۵ تا ۲۵ است، به این معنی که نمرات نزدیک به ۵ بیانگر فردگرایی پایین و نمرات نزدیک به ۲۵ بیانگر فردگرایی بالاست. تحلیل نمرات پاسخ‌گویان در این توزیع نشان داد که توزیع با میانگین ۱۶/۶۷ و میانه‌ی ۱۷ دارای چولگی منفی به ارزش ۰/۳۷۱ بوده و در مجموع نشان می‌دهد که ۱۸/۴ درصد از پاسخ‌گویان از فردگرایی پایین، ۵۲ درصد از فردگرایی متوسط و ۲۹/۷ درصد دیگر از فردگرایی بالایی در پای‌بندی به ارزش‌های خانواده برخوردارند (جدول شماره‌ی ۳). به طور کلی می‌توان گفت که میزان فردگرایی در پای‌بندی به ارزش‌های خانواده بین پاسخ‌گویان متوسط و رو به بالاست.

جدول (۳): توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده

فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده	فراوانی	درصد	درصد معتبر
پایین	۷۵	۱۸/۴	۱۸/۸
متوسط	۲۱۲	۵۲	۵۲/۴
بالا	۱۲۱	۲۹/۷	۳۰
کل	۴۰۰	۹۸	۱۰۰

آزمون فرضیه‌ها

مرور ادبیات نظری شکل گرفته درباره‌ی موضوع فردگرایی به طور عام و فردگرایی در عرصه‌ی خانواده به گونه‌ای خاص نشان می‌دهد که مؤلفه‌های جنسیت، سن و تحصیلات دانشگاهی جایگاه مهمی در تبیین ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده دارند؛ به این ترتیب که در توضیح ظهور فردگرایی به واسطه‌ی نوسازی و رونق سطح رفاه اجتماعی، همواره بر تغییر موقعیت زنان و تغییر ارزش‌های جوانان و تحصیل کرده‌های دانشگاهی تأکید شده است. بر همین اساس در تحقیق حاضر، وضعیت فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده با تأکید بر متغیرهای تحصیلات، جنسیت و سن در قالب سه فرضیه نیز بررسی شد.

فرضیه‌ی نخست: بین میزان تحصیلات افراد با میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش تحصیلات میزان فردگرایی نیز افزایش می‌یابد. این فرضیه در بیشتر پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی روان‌شناسی بین فرهنگی آزمون و اغلب نیز تأیید شده است. در تحقیق حاضر، برای بررسی رابطه‌ی فوق، میانگین چهار گروه تحصیلی روی نمره‌ی فردگرایی افراد در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده مقایسه شد. خروجی این مقایسه که با تکنیک تحلیل واریانس یک طرفه انجام شد، نشان می‌دهد که بین چهار گروه متفاوت از پاسخ‌گویان به لحاظ سطح تحصیلات، تفاوت معنی‌داری در میزان فردگرایی وجود دارد. اطلاعات مربوط به جدول شماره‌ی ۴ نشان می‌دهد که اولاً، با افزایش سطح تحصیلات نمره‌ی فردگرایی افراد نیز افزایش می‌یابد و ثانیاً، اگر چه دارندگان تحصیلات تکمیلی فردگراتر هستند، اما این تفاوت با آن دسته از پاسخ‌گویانی که میزان تحصیلات آنها در سطح کاردانی - کارشناسی است معنی‌دار نیست؛ به این معنی می‌توان این دو گروه را در قالب یک گروه و تحت عنوان دارندگان تحصیلات دانشگاهی طبقه‌بندی کرد.

جدول (۴): مقایسه‌ی میانگین فردگرایی چهار گروه مختلف تحصیلی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده

sig	تفاضل میانگین		میانگین	مقایسه‌ی میانگین پای بندی به ارزش‌های خانواده در چهار گروه تحصیلی
۰/۰۰۰	-۴/۱۷	متوسطه	۱۰/۱۸	سیکل و کمتر
۰/۰۰۰	-۷/۴۳	کارشناسی		
۰/۰۰۰	-۷/۷۶	تکمیلی		
۰/۰۰۰	۴/۱۷	سیکل	۱۴/۳۶	متوسطه
۰/۰۰۰	-۳/۲۵	کارشناسی		
۰/۰۰۰	-۳/۵۹	تکمیلی		
۰/۰۰۰	۷/۴۳	سیکل	۱۷/۶۱	کارشناسی
۰/۰۰۰	۳/۲۵	متوسطه		
۰/۹۹۵	-۰/۳۳	تکمیلی		
۰/۰۰۰	۷/۷۶	سیکل	۱۷/۹۵	تکمیلی
۰/۰۰۰	۳/۵۹	متوسطه		
۰/۹۹۵	۰/۳۳	کارشناسی		

جدول (۵) میانگین گروه‌های تحصیلی روی نمره‌ی هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده

میانگین	میزان تحصیلات	میانگین چهار گروه تحصیلی در هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده
۱۳	راهنمایی و کمتر	فردگرایی در بعد خویشنداری
۱۶/۷۲	متوسطه	
۱۹/۵۷	کارشناسی	
۲۰/۲۲	تکمیلی	
۹/۲۵	راهنمایی و کمتر	فردگرایی در بعد سنتی
۱۳	متوسطه	
۱۵/۷۴	کارشناسی	
۱۶/۳۶	تکمیلی	

میانگین	میزان تحصیلات	میانگین چهار گروه تحصیلی در هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده
۶/۵	راهنمایی و کمتر	فردگرایی در بعد تعهدی
۹/۰۷	متوسطه	
۱۰/۶	کارشناسی	
۱۰/۷	تکمیلی	
۱۳	راهنمایی و کمتر	فردگرایی در بعد سلسله‌مراتبی
۱۶/۷۲	متوسطه	
۱۹/۵۷	کارشناسی	
۲۰/۳۲	تکمیلی	
۱۱/۳۳	راهنمایی و کمتر	فردگرایی در بعد کنترلی
۱۴/۸۸	متوسطه	
۱۷/۹۷	کارشناسی	
۱۸	تکمیلی	

جدول شماره‌ی ۵ میانگین گروه‌های تحصیلی روی هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده را نشان می‌دهد. تفاوت‌های مشاهده شده در این جدول با استفاده از تحلیل واریانس یک طرفه مقایسه شد. خروجی آزمون شفه نشان می‌دهد که میزان فردگرایی افراد در هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده با افزایش تحصیلات افزایش می‌یابد و تفاوت‌های مشاهده شده معنی‌دار است. نکته‌ی تأمل‌برانگیز در این بررسی فقدان مشاهده‌ی تفاوت معنی‌دار روی بعد تعهدی در بین سه گروه تحصیلی متوسطه، کاردانی - کارشناسی و تحصیلات تکمیلی است به طوری که خروجی آزمون شفه این سه گروه را در یک طبقه گروه‌بندی کرده است. در سایر ابعاد دو گروه تحصیلی کاردانی - کارشناسی و تحصیلات تکمیلی فاقد تفاوت معنی‌دار بوده و در یک گروه طبقه‌بندی شده‌اند.

فرضیه‌ی دوم: بین میزان فردگرایی زنان و مردان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده تفاوت معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که زنان در مقایسه با مردان فردگراترند. مباحث نظری و تجربی تحقیق بر تفاوت میزان فردگرایی زنان و مردان تأکید دارد؛ به این ترتیب که زنان به دلیل تغییر موقعیتشان در جامعه‌ی مدرن همواره فردگرا هستند. این امر به دو مؤلفه‌ی اصلی استقلال مالی و تحصیلات دانشگاهی بین زنان نسبت داده شده است. برای مقایسه‌ی میزان فردگرایی زنان

و مردان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده از آزمون t مستقل استفاده شد؛ خروجی این آزمون نشان می‌دهد که میزان فردگرایی زنان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده بیشتر از مردان است (جدول شماره ۶). این تفاوت با فرض برابری واریانس دو گروه معنی‌دار گزارش شده است.

جدول (۶): خروجی آزمون مقایسه میانگین زنان و مردان با استفاده از آزمون t مستقل

تفاوت میانگین	sig	درجه‌ی آزادی	مقدار t	آزمون لون		میانگین	مقایسه‌ی فردگرایی زنان و مردان
				sig	F		
۲	۰/۰۰۰	۴۰۶	-۴/۸۵۸	۰/۲۲۱	۱/۶۴۸	۱۵/۶۱	مردان
	۰/۰۰۰	۴۰۵/۹	-۴/۸۷۰			۱۷/۶۶	زنان

این مقایسه با توجه به اهمیت دو مؤلفه‌ی استقلال مالی و تحصیلات دانشگاهی در بین گروه‌های مختلف زنان نیز انجام شد؛ هدف این بود که مشخص شود آیا نقش مؤلفه‌های مذکور برای زنان تحقیق حاضر نیز صادق است یا خیر؟ برای بررسی نقش تحصیلات در فردگرایی زنان، ابتدا آنها به لحاظ میزان تحصیلات در چهار گروه طبقه‌بندی شدند؛ این چهار گروه عبارت‌اند از: زنان دارای تحصیلات راهنمایی و کمتر، زنان دارای تحصیلات متوسطه، زنان دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی و زنانی که دارای تحصیلات تکمیلی هستند. مقایسه‌ی میانگین نمره‌ی فردگرایی این چهار گروه با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده وجود دارد (جدول شماره ۷)؛ با توجه به خروجی آزمون شفه مشخص شد که با افزایش سطح تحصیلات میزان فردگرایی زنان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده نیز افزایش می‌یابد. این افزایش به ترتیب از گروه زنان دارای تحصیلات پایین تا زنان دارای تحصیلات تکمیلی کاملاً ملموس است. با وجود این آزمون شفه دو گروه زنان دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی را با گروه زنان دارای تحصیلات تکمیلی در یک گروه طبقه‌بندی کرده است که نشان می‌دهد بین میزان فردگرایی این دو گروه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

جدول (۷): خروجی آزمون مقایسه‌ی میانگین فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده در بین چهار گروه مختلف تحصیلی زنان

sig	تفاضل میانگین		میانگین	مقایسه‌ی میانگین فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده در چهار گروه تحصیلی زنان
۰/۰۳۹	-۳/۹۷	متوسطه	۱۱/۲	سیکل و کمتر
۰/۰۰۰	-۷/۴۴	کارشناسی		
۰/۰۰۰	-۷/۶۱	تکمیلی		
۰/۰۳۹	۳/۹۷	سیکل	۱۵	متوسطه
۰/۰۰۰	-۳/۵	کارشناسی		
۰/۰۰۰	-۳/۸	تکمیلی		
۰/۰۰۰	۷/۴۴	سیکل	۱۸/۵	کارشناسی
۰/۰۰۰	۳/۵	متوسطه		
۰/۹۸۳	-۰/۳	تکمیلی		
۰/۰۰۰	۷/۶۱	سیکل	۱۸/۸	تکمیلی
۰/۰۰۰	-۳/۸	متوسطه		
۰/۹۸۳	۰/۳	کارشناسی		

یکی دیگر از عوامل مؤثر در فردگرایی زنان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده، استقلال مالی آنها از مردان است. این متغیر با شاخص درآمد ماهیانه‌ی ثابت به غیر از دریافت یارانه اندازه‌گیری شد؛ بر همین اساس دو گروه از زنان دارای درآمد ماهیانه‌ی ثابت و فاقد آن از یکدیگر متمایز و میانگین نمره‌ی فردگرایی آنها مقایسه شد؛ خروجی این آزمون نشان داد که اگر چه میانگین زنان دارای درآمد بیشتر است، اما تفاوت مشاهده شده با سطح اطمینان ($P=0/056$) معنی‌دار نیست (جدول شماره‌ی ۸).

جدول (۸): خروجی آزمون مقایسه‌ی میانگین فردگرایی زنان دارای درآمد و فاقد درآمد در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده

تفاوت میانگین	sig	درجه‌ی آزادی	مقدار t	آزمون لون		میانگین	آزمون t مستقل
				sig	F		
۱/۴۲	۰/۰۵۶	۱۸۹	۲/۵	۰/۵۰۸	۰/۴۳۲	۱۳/۵۶	زنان دارای درآمد
	۰/۰۵۶	۱۷۷	۲/۲۷			۱۲/۱۴	زنان فاقد درآمد

میزان فردگرایی زنان و مردان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده با تمرکز بر نمرات آنها در هر یک از ابعاد ارزش‌های خانواده نیز بررسی شد؛ خروجی این بررسی در جدول شماره‌ی ۹ گزارش شده است. داده‌های این جدول نشان می‌دهد که به استثنای بعد کنترلی ارزش‌های خانواده در چهار بعد دیگر تفاوت معنی‌داری بین زنان و مردان وجود دارد.

جدول (۹). مقایسه‌ی میانگین فردگرایی زنان و مردان در هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده

sig	df	t	sig	F	جنسیت		ابعاد ارزش‌های خانواده
۰/۰۰۵	۴۰۶	-۲/۸۳	۰/۸۳۲	۰/۰۴۵	۱۴/۳۹	مردان	بعد سستی
					۱۵/۶۵	زنان	
۰/۰۳۰	۴۰۶	-۲/۱۷	۰/۲۶۳	۱/۲۵۶	۹/۷۷	مردان	بعد تهیدی
					۱۰/۵	زنان	
۰/۰۰۰	۴۰۶	-۸/۹۲	۰/۰۰۰	۲۷/۶۱	۱۷/۲۶	مردان	بعد سلسله مراتبی
					۲۰/۴۹	زنان	
۰/۲۷۱	۴۰۶	-۱/۱۰۳	۰/۵۳	۰/۳۹۵	۱۶/۷۶	مردان	بعد کنترلی
					۱۷/۲۵	زنان	
۰/۰۰۰	۴۰۶	-۷/۶۸۹	۰/۱۲۴	۲/۳۷	۲۶/۲۸	مردان	بعد خویشین‌داری
					۳۰/۹	زنان	

فرضیه‌ی سوم: بین سن افراد با میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. به این معنی که میزان فردگرایی جوانان در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده بیشتر از سایرین است. سن متغیری است که همواره در مطالعات مربوط به تغییر ارزش‌ها برای مقایسه‌ی میزان پای‌بندی نسل‌های مختلف به ارزش‌های معین بررسی می‌شود. در تحقیق حاضر، بررسی رابطه‌ی بین سن افراد و میزان فردگرایی آنها در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده با استفاده از

آزمون همبستگی پیرسون انجام شد. خروجی این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر رابطه‌ی معنی‌دار و معکوسی وجود دارد ($r=-0/5$ sig= 0/000)؛ به این معنی که جوان‌ترها در مقایسه با گروه‌های سنی بالاتر از خود در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده فردگراترند. این رابطه به شکل جداگانه برای تک‌تک ابعاد ارزش‌های خانواده نیز صادق بود (ر.ک. جدول شماره‌ی ۱۰).

جدول (۱۰) خروجی آزمون همبستگی متغیر سن با میزان فردگرایی در هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده

ابعاد ارزش‌ها متغیر مستقل	بعد سنی	بعد تعهدی	بعد سلسله مراتبی	بعد کنترلی	بعد خویش‌داری
سن	$r=-0/45$ sig=0/000	$r=-0/46$ sig=0/000	$r=-0/38$ sig=0/000	$r=-0/51$ sig=0/000	$r=-0/45$ sig=0/000

خروجی آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که از بین سه متغیر مؤثر در فردگرایی افراد در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده، متغیر سن در بین جمعیت نمونه مطالعه شده نقش مؤثرتری ایفا می‌کند. از بین دو متغیر تحصیلات و جنس نیز تحصیلات متغیر مؤثرتری شناخته شده است (جدول شماره‌ی ۱۱).

جدول (۱۱): خروجی آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره

متغیرهای مستقل	ضرایب رگرسیونی غیر استاندارد (B)	خطای معیار	ضرایب استاندارد (Beta)	ارزش t	sig
(ثابت)	۱۷/۹۷۴	۱/۷۰۴		۱۶/۷۳۶	۰/۰۰۰
سن	-۰/۱۶۹	۰/۰۱۷	-۰/۳۹۸	-۹/۶۹۴	۰/۰۰۰
تحصیلات	۱/۴۴۰	۰/۱۷۰	۰/۳۴۰	۸/۴۵۴	۰/۰۰۰
جنسیت	-۱/۲۴۷	۰/۳۴۶	-۰/۱۴۳	-۳/۶۰۱	۰/۰۰۰
F=85/523 sig=0/000 R ² =0/390 R=0/625					

بحث و نتیجه گیری

نقطه‌ی عزیمت تحقیق حاضر بروز مجموعه‌ی چالش‌هایی بود که در سال‌های اخیر دامنگیر نهاد خانواده در ایران شده است. چالش‌هایی که بر تغییر نهاد خانواده دلالت دارند. در تحقیق حاضر، با تمایز قائل شدن بین دو بعد ساختاری و ارزشی تغییرات خانواده، میزان ظهور فردگرایی در آن با تمرکز بر تغییر ارزش‌ها بررسی شد. این بررسی بر مبنای مجموعه نظریه‌هایی انجام شد که ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده را با تأکید بر فرآیندهای نوسازی اجتماعی توضیح می‌دهند. بر اساس این توضیح، مباحث نظری تحقیق در قالب دو رویکرد متمایز شدند. رویکرد نخست، شامل نظریه‌های جامعه‌شناسانی چون فوکویاما، گیدنز و بک می‌شود که ضمن تأکید بر نقش نوسازی اجتماعی در ظهور فردگرایی آن را امری اجتناب‌ناپذیر توصیف می‌کند. رویکرد دوم، عمدتاً به مباحث نظریه‌پردازان حوزه‌ی روان‌شناسی بین فرهنگی مربوط می‌شود که به رغم پذیرفتن نقش نوسازی اجتماعی استدلال می‌کنند این تأثیر برای تمامی جوامع یکسان نبوده و تابعی از مجموعه‌ی شرایط تاریخی، فرهنگی، اقلیمی و ویژگی‌های فردی است و این امکان وجود دارد که اثرات نوسازی اجتماعی تنها به تغییر ساختاری و کارکردی نهاد خانواده منجر شود و ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ی آن را تغییر ندهد.

۲۸

تحلیل یافته‌های تحقیق نشان داد، اگر چه میزان پای‌بندی به ارزش‌های خانواده در جمعیت مورد مطالعه دگرگون شده، اما در عمل نمی‌توان به طور مطلق در خصوص فردگرایی و یا جمع‌گرایی در عرصه‌ی خانواده قضاوت کرد؛ چرا که با توجه به هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده وضعیت متفاوتی به وجود می‌آورد. به این ترتیب که در بعد ارزش‌های سلسله‌مراتبی و کنترلی افراد فردگرا، در بعد ارزش‌های خویش‌داری تا حدودی فردگرا در بعد ارزش‌های سنتی وضعیتی بینابین و در بعد ارزش‌های تعهدی با افراد جمع‌گرا مواجه هستیم. بنابراین با توجه به یافته‌های تحقیق نمی‌توان همانند بک و گیدنز به طور مطلق از ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده سخن گفت. همچنین نمی‌توان همانند روان‌شناسان بین فرهنگی از فردی شدن بدون فردگرایی سخن گفت و نتیجه اینکه برای قضاوت در خصوص ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده بایستی به شکل جداگانه بر هر یک از ابعاد ارزش‌های آن متمرکز شد.

از بین ابعاد پنج‌گانه‌ی ارزش‌های خانواده میزان فردگرایی در دو بعد سلسله‌مراتبی و کنترلی خانواده بیشتر از ابعاد دیگر است. از سوی دیگر تحلیل یافته‌های تحقیق نشان داد که میزان فردگرایی در بین سه گروه از پاسخ‌گویان یعنی زنان، جوانان و افراد با تحصیلات دانشگاهی بیشتر است. با رجوع به مباحث جنورجیاس ملاحظه می‌شود که دو بعد کنترلی و سلسله‌مراتبی

ارزش‌های خانواده بر بایدها و نبایدهایی دلالت دارند که بیشتر متوجه زنان و جوان‌ترهای خانواده یعنی فرزندان است. هنجارهایی که در آنها بر محوریت پدر در خانواده و ضرورت تبعیت فرزندان در تصمیم‌گیری‌های خود از والدین تأکید می‌شود. بنابراین همان اندازه که جمع‌گرایی در این دو بعد به زنان و فرزندان خانواده مربوط می‌شود، فردگرایی در این عرصه نیز متوجه زنان و فرزندان خانواده خواهد بود؛ لذا این نتیجه به دست می‌آید که مشاهدات محقق در این دو بعد با مباحث نظری تحقیق همسوست. این همسویی را می‌توان با توجه به دو جنبه از ادبیات نظری تحقیق توضیح داد؛ نخست اینکه، نظریه‌پردازان روان‌شناسی بین فرهنگی، جمع‌گرایی را با وابستگی درون‌گروهی توضیح می‌دهند و بر این باورند که این وابستگی در جوامع سنتی به ویژه در بین زنان و کودکان بیشتر است. دوم اینکه، در جریان توسعه‌ی اجتماعی با رونق سطح رفاه اجتماعی، سطح وابستگی درون‌گروهی کاهش یافته و زمینه برای فردگرایی در عرصه‌ی خانواده فراهم می‌شود. نظریه‌پردازانی چون بک و فوکویاما این تغییرات را با تأکید بر بهبود موقعیت زنان به لحاظ دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و استقلال مالی توضیح داده‌اند. در تحقیق حاضر تحلیل یافته‌های تحقیق نشان داد که عملاً در بین زنان تفاوت معنی‌داری به لحاظ برخورداری از درآمد ماهیانه‌ی ثابت وجود ندارد؛ از سوی دیگر با توجه به مشکلات مربوط به اشتغال در جامعه‌ی ایران نمی‌توان ادعا کرد که وضعیت اشتغال زنان در راستای استقلال مالی آنها بهبود یافته است. در این بین یکی از مهم‌ترین رهاوردهای تحولات اخیر که به لحاظ نظری با فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده متناظر است، توسعه‌ی آموزش عالی به ویژه در بین زنان است. تحلیل یافته‌های تحقیق همسو با مباحث نظری نشان داد که با افزایش میزان تحصیلات، میزان فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده نیز افزایش می‌یابد. با توجه به مباحث بک می‌توان این اثرگذاری را با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون توانمندسازی زنان، افزایش آگاهی آنها، افزایش انتظارات و نیز فراهم کردن حضور در حوزه‌های مختلف جامعه توضیح داد.

جدا از مؤلفه‌ی جنسیت که با تأکید بر فردگرایی زنان توضیح داده شد، مؤلفه‌ی سن نیز با ارزش‌های سلسله‌مراتبی و کنترلی خانواده متناظر است، به ویژه در بعد کنترلی خانواده که عمدتاً بر نظارت و کنترل فرزندان از سوی والدین دلالت دارد. در توضیح بالا بودن فردگرایی در بین جوانان و بر مبنای مباحث اینگلهارت می‌توان استدلال کرد که فرآیندهای توسعه‌ی اجتماعی در دو دهه‌ی گذشته موجب شده تا فرزندان امروز در مقایسه با والدین خود از سطح رفاه نسبتاً بالایی بهره‌مند شوند. به علاوه تسهیل دسترسی به آموزش به ویژه آموزش عالی، به افزایش توانمندی‌ها و انتظارات آنها در حوزه‌های مختلف اجتماعی منجر شده است. توانمندی‌ها و تجارب متفاوتی که

موجب می‌شود تا جوانان امروزی کمتر به ارزش‌های کنترلی و سلسله‌مراتبی خانواده پای‌بند باشند. بعد خویشتن‌داری ارزش‌های خانواده‌ماهیت جنسیتی و سنی دو بعد کنترلی و سلسله‌مراتبی را ندارد. این بعد بر هنجارهایی دلالت دارد که فرد را به سمت قربانی کردن خواسته‌های خود در مقابل خواسته‌ها و منافع خانواده سوق می‌دهد. در عرصه‌ی این بعد از ارزش‌های خانواده، به رغم اینکه یافته‌های تحقیق نشان می‌داد میزان پای‌بندی به این ارزش‌ها در بین پاسخ‌گویان در حد متوسط است، اما کفه‌ی مربوط به فراوانی‌های مشاهده شده در رتبه بالای فردگرایی در مقایسه با رتبه‌ی پایین، سنگین‌تر بود. به این معنی می‌توان از ظهور فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خویشتن‌داری خانواده سخن گفت.

به رغم تحولات اخیر خانواده در ایران، یافته‌های تحقیق در بعد ارزش‌های سنتی نشان داد که این ارزش‌ها اگرچه شدت و الزام گذشته را ندارند، اما همچنان در عرصه‌ی خانواده به حیات خود ادامه می‌دهند. یافته‌هایی که با یافته‌های لیببی در بررسی ارزش‌های خانواده همسو بود. اینکه این حیات تا چه زمانی تداوم خواهد داشت؟ یافته‌های تحقیقات آتی به آن پاسخ خواهد داد، اما نکته‌ی مهم در این بررسی مشاهده‌ی جمع‌گرایی در عرصه‌ی ارزش‌های تعهدی خانواده بود، این بعد به لحاظ نظری و روش‌شناختی از این جهت اهمیت دارد که پژوهشگرانی چون ون بول، و هنر و آبراهامسون در بررسی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده بر میزان پای‌بندی افراد به ارزش‌های تعهدی خانواده متمرکز بوده‌اند و اغلب تعهد خانوادگی را با این سنج‌اندازه‌گیری کرده‌اند که آیا فرزندان بایستی از والدین خود در زمان پیری مراقبت کنند یا خیر؟ در جوامعی که افراد به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند، استدلال شده است که در این جوامع همچنان جمع‌گرایی بر عرصه‌ی خانواده حاکم است؛ در تحقیق حاضر نیز اکثریت پاسخ‌گویان به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که در بعد تعهدی ارزش‌های خانواده، جمعیت مورد مطالعه جمع‌گرا هستند، وضعیتی که به نوعی با بحث کائتچی باشی - در خصوص امکان پایداری وابستگی‌های عاطفی به رغم افول وابستگی‌های مادی - هم‌سوئی دارد؛ به خصوص اینکه بررسی نمره‌ی گروه‌های مختلف تحصیلی روی نمره‌ی فردگرایی در بعد تعهدی نشان داد که تفاوت تحصیل کرده‌های دانشگاهی با گروه‌های دیگر چندان محسوس نیست.

با توجه به مباحث فوق، پاسخ سؤال اصلی تحقیق مبنی بر چگونگی وضعیت فردگرایی در عرصه‌ی ارزش‌های خانواده در ایران به این شرح خواهد بود که فردگرایی در این عرصه آغاز شده و در عمل در دو بعد کنترلی و سلسله‌مراتبی ارزش‌های خانواده می‌توان از فردگرایی سخن گفت. این فردگرایی در بین زنان، جوانان و تحصیل کرده‌های دانشگاهی که دو گروه مذکور در آن

سهم بسیاری دارند، بیشتر است. با توجه به مباحث نظری، فردگرایی بالا در بین زنان و جوانان به بهبود وضعیت آنها به لحاظ تحصیلات دانشگاهی و تجربه‌ی نسبی رفاه اجتماعی نسبت داده شد. فردگرایی زنان و جوانان از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند مبنای مناسبی برای تدوین سناریوهای احتمالی در حوزه‌ی تحولات فرهنگی آتی باشد. با توجه به جایگاه زنان در خانواده و جوانان امروز به عنوان والدین آینده می‌توان استدلال کرد که تحولات امروزیین جامعه نظیر گسترش شهرنشینی، افزایش دسترسی به اطلاعات و امکان تحرک فیزیکی و ذهنی برای زنان و جوانان احتمال افزایش جهت‌گیری‌های فردگرایانه در دیگر ابعاد ارزش‌های خانواده را تقویت می‌کند. با توجه به اهمیت خانواده در ایران، انتظار می‌رود تغییر ارزش‌های خانواده و ظهور فردگرایی در عرصه‌ی آن در دیگر حوزه‌های کنش اجتماعی نیز مؤثر باشد؛ به عنوان نمونه انتظار می‌رود با ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده، میزان سرمایه‌ی اجتماعی خانوادگی نیز کاهش یابد. بنابراین بایستی وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در ایران با تأکید بر فردگرایی در خانواده بررسی شود تا مشخص شود وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی ایران با توجه به تغییر ارزش‌های خانواده چه سمت و سویی پیدا کرده است. به علاوه، گسترش فردگرایی از خانواده به دیگر حوزه‌های اجتماعی موجب افزایش مطالبه‌گری زنان و جوانان شده و به ظهور گسترده‌ی مسائل اجتماعی دامن خواهد زد. بنابراین بایستی نسبت به پیامدهای تحولات اخیر هوشیار بود و تدابیر لازم را اندیشید؛ تدابیری که به باور دور‌کیم ضمن احترام به خواسته‌های افراد پیوند آنها را با جامعه و خانواده حفظ کند.

منابع

- ◀ اسکافی، مریم و فرح ترکمان. «سنجش و سنخ‌شناسی طلاق عاطفی در شهر مشهد»، پژوهش‌نامه زنان، سال ۶، ش ۶، ۴، (۱۳۹۴).
- ◀ اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران، کویر.
- ◀ اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل، ۱۳۸۹. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران، کویر.
- ◀ باستانی، سوسن، محمود گلزاری و شهره روشنی. «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، س ۱، ش ۳، (۱۳۸۹).
- ◀ بالاخانی، قادر، ۱۳۹۵ تبیین جامعه‌شناختی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده ایرانی، (پایان‌نامه‌ی دکترای جامعه‌شناسی) به راهنمایی (امیر ملکی) (تهران، دانشگاه پیام نور، مرکز تحصیلات تکمیلی).
- ◀ برناردز، جان، ۱۳۹۰. درآمدی به مطالعات خانواده. ترجمه‌ی حسین قاضیان. تهران، نی.
- ◀ تریاندیس، هری. س، ۱۳۹۱. فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه‌ی نصرت فتی، تهران، رسانش.
- ◀ چلبی، مسعود، ۱۳۷۵. جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی.
- ◀ چلبی، مسعود، ۱۳۸۱. بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. تهران، موسسه پژوهش فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ◀ چیل، دیوید، ۱۳۸۸. خانواده در دنیای امروز، ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی. تهران، افکار.
- ◀ ربیعی، علی، ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی در ایران: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ◀ رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۶. توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ ریشه، گی، ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک گهر، تهران، تبیان.
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴. سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال کشور، تهران، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.
- ◀ سیدمن، استیون، ۱۳۹۰. کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران، نی.
- ◀ شکربیگی، عالیه، ۱۳۹۰. مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده. تهران، جامعه‌شناسان.
- ◀ صبوری خسروشاهی، حبیب، ۱۳۸۹. بررسی تفاوت سبک زندگی والدین و فرزندان و چگونگی تبدیل آن به تعارض در خانواده. (پایان‌نامه دکترای) به راهنمایی (سعید معید فر) (تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی).
- ◀ فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۹. پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران، حکایت قلم.

- ◀ کیویستو، پیتر، ۱۳۸۶. اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۴. تجدد و تشخیص، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نی.
- ◀ _____، ۱۳۸۶. سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ _____، ۱۳۹۲. چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.
- ◀ _____، ۱۳۸۹. امیل دورکیم، ترجمه‌ی یوسف اباذری، تهران، خوارزمی.
- ◀ لبیبی، محمد مهدی ۱۳۹۳. خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران، علم.

◀ _____، ۱۳۹۲. «نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۶۲، (۱۳۹۲).

◀ ملکی، امیر، علی ربیعی، عالیه شکر بیگی و قادر بالاخانی «بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تاکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده‌ی ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۸، ش ۶۹ (۱۳۹۴).

◀ میرزائی، حسین ۱۳۸۴. بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران، (پایان‌نامه دکترای) به راهنمایی (منصور وثوقی) (تهران، دانشگاه تهران دانشکده علوم اجتماعی).

► Beck, U. & E. Beck-Gernsheim (2002). *Individualization: Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*. London: Sage.

► Georgas, James. (1989). Changing Family Values in Greece: From Collectivist to Individualist. *Journal of Cross-Cultural Psychology*.

► Georgas, James; W. Berry, John; J. R. van de Vijver, Fons (2006). *Families across Cultures: A 30-Nation Psychological Study*. Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York.

► Halman, L. C. J. M. (1995). Individualization and individualism investigated: Results from the European values surveys. (WORC Paper / Work and Organization Research Centre (WORC); (volumeLabel 95.12.027). Unknown Publisher.

► Hofstede, Geert. & Hofstede, G.J. & Minkov, M. (2010). *Cultures and Organizations*. Mc Grow.Hill Companies.

► Kagitcibasi, C. (2002). A Model of Family Change in Cultural Context. *Online Readings in Psychology and Culture*, 6(3). <http://dx.doi.org/10.9707/2307-0919.1059>.

► Kyung-Sup, Chang; Min-Young, Song. "The stranded individualizer under

compressed modernity: South Korean women in individualization without individualism”, *The British Journal of Sociology*, Vol61, Issue3, (2010).

► Oyserman, D. & Coon, H.M and Kimmelmeier, M. (2002). Rethinking Individualism and Collectivism: Evaluation of Theoretical Assumptions and Meta-Analyses. *Psychological Bulletin*, Vol. 128, No. 1, 3–72.

► Rhee, E. & Ulman, J.S. & Lee, H.K. (1996). Variations in Collectivism and Individualism by Ingroup and Culture: Confirmatory Factor Analyses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 1996, Vol, 71, No.5, 1037-1054.

► Triandis, H.C., & Gelfand, M.J. (1998). Converging Measurement of Horizontal and Vertical Individualism and Collectivism. *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol.74,No,1.

► Triandis, H. C., & Suh, E. M. (2012). Cultural influences on personality. *Annual Review of Personality*, 53.

► Van Bavel, Jan, et al (2010) ” Demographic change and family Obligations “Available from: http://www.multilinks-project.eu/wp-content/uploads/2014/01/Van_Bavel_Dykstra_Wijckmans_Liefbroer_-_Multilinks_Deliverable_4_21.

► Wehner, Cecili & Abrahamson, Peter. (2004). Individualization of Family life and Family Discourses. ESPAnet Conference, Oxford, septembr.